

صفحة اول
جلد پنجم
شماره ششم
قیمت اشتراك
جون ۲۴

مخبر ناخبر

۱۳۲۹

PAG ۱
VOL ۷
No 6
سالی يك دالره نيم
ملا رحمت سنه ۷

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر روز در روزهای آرزوی در میان بیگانگی نشر و وحدت ایمان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک ادب است قبول و نشر خواهد کرد.

طبیعت

نظر مبارک حضرت عبدالبهاء در سلسله طبیعت و حضور جمعی از بزرگان و دایمان در خانقاه مدرس کسول در مونترال کنزلی
ایرکاشب ۳ سبتمبر ۱۹۱۲

و نادان میماند مثل اهالی اواسط افریقا پس این عالم ظلمانی را هر وقت میخواهم نورانی کنیم تربیت نمایم بی ادب با ادب میشود بد اخلاق خوش اخلاق میگردد اما اگر بحال طبیعت بگذاریم تربیت نکنیم یعنی است این حیوان بدترند نوع خود را می کشند میدهند و میخورند پس معلوم شد که طبیعت بحال خود بگذاریم ظلمانیست لهذا باید انسان تربیت نمایم تا این انسان ظلمانی نورانی شود و این جاهل و ناگردد بی ادب با ادب شود ناقص کامل گردد بد اخلاق خوش اخلاق شود تا این حیوان انسان شود هیچ شبهه نیست انسان بدون تربیت این حیوان بدتر است پس معلوم شد عالم طبیعت ناقص است تربیت لازم است تا کامل شود جمیع فالانسه که کور بود میگویند عالم طبیعت کامل است ملتفت نیستند که عالم طبیعت ناقص است باید تربیت کرد تا کامل گردد چرا تا ماده را در هر درجه تربیت میکنند؟ مادام عالم طبیعت کامل است چرا تربیت نمایند باید جمیع بشر را بگذارند خود تربیت میشوند جمیع این صنایع را از تربیت حاصل و ظاهر کرده اند زیرا این صنایع در عالم طبیعت نیستند این کتافات از تربیت حاصل شد مثلا این قوه برقیه تلفاز فونوگراف تلفون و سایر کتافات جدید جمیع از تربیت ظاهر گشته اگر بشر تربیت نمیشد و به حالت طبیعت و گذاریم هیچ این صنایع جلوه نمینمود این مدتی این ترقیات در عالم

ساعتی پیش جوی اینجاست با او مذاکره کردیم که طبیعت کامل است یا ناقص روشن است یا تاریک آن بحث را میخوانم حالا تکلیف کنیم
طبیعت مرتجیح المجموع یعنی عالم جهانی چون بدقت نظر به عالم طبیعت میکنم و بعضی امر را در پی بریم ملاحظه میشود عالم طبیعت ناقص است ظلمانیست وقت نمایند اگر چنانچه زین را ترک کنیم و بحال طبیعت بگذاریم خازن را بگذرد علمهای بهوده بیرون آید اگر کوهها را ترک کنیم اشجار و غیر پرورانند جنگلات بی ثمر است بی نظام است پس در عالم طبیعت تا بلکات باید آنرا روشن کرد روشن کردن چه چیز است باینکه این زمین که بافتضای طبیعت خار بود این آورده علمهای بهوده ایات نموده آنرا تخم کنیم و تربیت نمایم تا کوهها معطر بریند و دانه های بارکت که رزق انسانیت برود از جنگلهای بیکه بحال طبیعی ظلمانی فیض و برکت ندارد تربیت میکنیم درختهای ثمر را بارور نماییم جنگل بود بوستان میکنیم در هر مستطعم نماییم اول ظلمانی بود چون بوستان شد نورانی گشت و همچنین اگر انسان را بطبیعت ترک کنیم این حیوان بدتر میشود جاهل

۲
 انسانی نبود فرق میان فیلسوف کامل و شخص جاهل چیست
 این است که جاهل بحال طبیعت باقی اما فیلسوف با تربیت شده
 تا کامل گشته و لاهر و بشرند خدا اینها را از برای این فرستاد
 کتابها و بیجهت این نازل گشته نفعات روح القدس برای این
 رسید ابرار بکوت را برای این مفتح نموده الهامات قیسه بر
 این قرار فرموده قوای عقلیه برای این داده که نقصهای عالم طبیعت
 کامل گردد ظلمات در آن طبیعت ازل شود جهل عالم طبیعت ازل
 گردد اخلاق مذمومه عالم طبیعت ازل شود ظلم عالم طبیعت ازل
 گردد انبیا را جهت این مبعوث شدند تا نفوس بشر را
 تربیت الهی کنند تا از نور و نور عالم طبیعت بجات دهند مثل
 انبیا مثل باغبان است مثل خلق مثل جنگل و غار از انبیا
 که باغبان الهی هستند انبیا انسانی تربیت میکنند شاخها
 کج را راست بنمایند و خنثای بی ثمر را با مگر کنند جنگل را انکا
 را باغ و گلستان نمایند و لا اگر عالم طبیعت روشن بود کامل بود
 تربیت لازم نبود مدارس لازم نبود مکاتب لازم نبود احتیاج باین
 ضایع نبود چه که کامل بود هیچ محتاج انبیا نبود زیرا عالم
 طبیعت کامل بود هیچ احتیاج معلم نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود
 محتاج بکتاب نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بنهاد
 نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود همه اینها برای اینست که عالم طبیعت
 ناقص است این قطعه زمین آرزوی چه بود جنگل بود
 زمین خالی بود و این مقتضای طبیعت بود پس چه چیز او را
 آباد کرد عقل انسانی پس ناقصات عقول انبیا این
 نور و نور کامل نماید بعد از آنکه زمین بود جنگل بود حال
 شوهها آباد شده پیش از آنکه کلیوس بیاید ای کجا چه
 بود عالم طبیعت بود حال عالم انسان شود اگر عالم طبیعت
 کامل بود باید همان طور باشد حال ملاحظه کنید که اول
 نایب بود حال روشن شد اول غریب بود حال آباد
 شده جنگل بود حالا بوستان شده اول خارستان حال
 گلستان گشته پس ثابت شد که عالم طبیعت ناقص است و انبیا
 اگر طبعی متولد شود او را تربیت نکنیم بر حال طبیعی بگذاریم چه میشود

شبهه نیست بی ادراک و جاهل بماند و حیوان خواهد
 بود در واسطه از نفع ملاحظه کند که مثل حیوان بلکه
 پست تر از حیوانند پس ملاحظه نمائیم که تربیت الهی در
 عالم انبیا چه کرده عالم طبیعت عالم حیوان است حیوان بر
 حال طبیعی باقی ولی حیوانات وحشی نه اهلی در بیان جنگل
 بر حال طبیعی باقی کل در عالم طبیعت تعلیم و تربیتی نیست در
 عالم حیوان هیچ عالم روحا خبری نیست حیوان از خدا خبر
 ندارد از عقل انبیا خبر ندارد از قوه روحا انبیا خبر ندارد
 حیوان انسان را نظیر خود تصور میکند ابدان انبیا از غیبی بیند
 چرا بجهت آنکه بر حال طبیعی باقیست جمع حیوانات طبیعی
 هستند جمع مادیات و حیوانات احسانا جمیع از جهت
 روحا ندارند مگر خدا هستند هیچ خبر از خدا ندارند هیچ خبر
 از انبیا ندارند از جهت الهی خبر ندارند جمع حیوانات نیز
 از تعالیم الهی بخبرند جمع حیوانات اسیر محسوساتند فی
 الحقیقه نظیر فلاسفه این زمان حیواناتند چنانکه انبیا از
 خدا انبیا از احسانا روحا از فیض روح القدس انبیا و اولاد
 الطبیعه خبر ندارند هر چه فی الهی این کالات بدون محبت
 فیلسوفها بعد از تحصیل بیست سال خدا انکا کینه قوای
 روحا الهامات الهی انکا نمایند حیوان بدون محبت فیلسوف
 کالات مثل حضرت گاو که از هیچ چیز خبر ندارد از خدا
 خبر ندارد احسانا روحا خبر ندارد جمع حیوانات از روح
 بخبرند این فیلسوفها نیز جز از محسوسات خبری ندارند
 نظیر حیوانات با وجود این گویند ما فیلسوفیم زیرا جز محسوسات
 نمی دانیم حال آنکه حضرت گاو بدون تحصیل علم این فضیلت
 دارد در کمال تشخص این فخر نمی شود فخر اینست که انسان
 از خدا خبر یابد احسانا روحا داشته باشد انبیا و اولاد الطبیعه
 خبر گیرد فخر انسان اینست که از نفعات روح القدس بهره
 یابد فخر انسان اینست که از تعالیم الهی خبر گیرد اینست
 فخر انبیا و اولاد فیضی فخر نیست جهل است نادانی جهل
 است آبا میشود نفوسیکه در نهایت جهل هستند واقف

حالات الهیه کردند واقف بحقیقت شدند از حضرت سح و جمیع
 مظاهر مقدسه خبر گیرند و آیاتی شود این نفوس در کائنات از ارباب
 عظیم تر باشد حضرت سح الهی بود آسمانی بود ملکوتی بود روحانی
 بود البته او از این قبیل و صابری و فهمید هم عقل او بیشتر هم
 او کس فی تر هم قوایش برتر هم شعورش بالا تر بود پس چه
 از هر چیز گذشت از این حیات است که گذشت از گذشت از
 نعمت گذشت جمیع بدیها قبول نمود همه رذایا را تحمل نمود چراغی
 اینکه اصالت روحانیت قوه روح القدس داشت مشاهده ملکوت
 و نمود فیوضات الهی داشت تو که معنوی داشت روحانیت محض
 بود و همین جمیع مظاهر مقدسه الهیه

سوسامان یافتند چنان ترقی کردند که شهر آفاق شدند
 حضرت عیسی علیه السلام ام غریب را تربیت کردند تا آنکه با علی
 درجه ترقیات رسیدند حضرت رسول علیه السلام اعراب
 بادیه را تربیت کردند اعراب متوحشه را تربیت کردند نفوس
 جاهله را تربیت کردند تا در جمیع مراتب وجود بمنتهی حد
 ترقی رسیدند که مراتب عالیه او روپ فی الحقیقه مبدئاً
 از عرب اندک بود و طوائف بزیه التام و مصر و بغداد
 که عرب بودند پس واقع و مشهود شد که اول مرتبی عالم
 انبیا هستند متبکل هستند متبعی هستند ترقی عالم
 انشا هستند و هر کس بتربیت آنها بتعلیم اطفال پرداخت
 تابعت انبیا و اولیای الهی کرده است

تربیت اطفال

بیانات مبارک حضرت عبدالمجید در خصوص تربیت اطفال
 در شب یفتم محرم ۱۳۲۸ در مدینه مقدسه عکا و حضور

ایضا از بیانات مبارک

تاج ایران

نوشته اند که می خواهند بعضی از سنگهای تاج ایران را
 بفرستند تاج ایران عدل است نه سنگ اگر بتوانند
 بر سر این مملکت تاجی از عدل بگذارند در سلامت تاج سنگ
 چه شری دارد سنگ است پادشاهان فقیه این آثار عدل
 می کردند نه تاج سنگ ایرانان بجهت اینکه شمس حقیقت
 از افق ایران طالع شده باید کار می کنند که اقلیم ایران تاج عالم
 بشود و آن وحدت عالم انسانی است و اتحاد و اتفاق عموم
 بش آفتاب بهمه عالم روشنای دهد لکن شدت نفوس
 در خط استوات انشاء الله تعالی الهی شدت تأثیرش
 در ایران باشد ایرانان باین فیض خود بیشتر از دیگران
 فائز شوند در مشهوری از شهدا هندوستان
 آقا سید مصطفی نوشته است پنجاه شصت نفر بکافر
 مؤمن شده اند امروز ملکوتش رسید ایرانان باید ترقی
 نمایند که دیگران فیض عظیم از ظهور شمس حقیقت بیشتر
 برند یعنی تعالیم الهیه در ممالک سایر بیشتر از ایران تأثیر

تربیت اطفال خدمت بزرگ است باید که بتربیت الهی
 تربیت کرد که هوای دنیا بند اطفال مثل شاخه تره میاند شاخه
 ناز را هر طور بخواهی تربیت می توان کرد شاخه کج تربیت است شود
 درخت جنگلی بتربیت بوستانی شود گیاه بی ثمر بتربیت با ثمر شود انبیا
 جاهل بتعلیم دانا شود مرغ وحشی طیر دست آموز میشود عجا
 برفه رام شوند تربیت غلبی تأثیر دارد تا اثر عظیم دارد جمیع انبیا
 بجهت تربیت معروض شدند خلاصه تربیت سببجات
 است تربیت سببجات است تربیت سبب علل و سببجات است
 وحشی بتربیت انسان کامل میکند مزبله را تربیت کنی گلستان شود
 خاک را تربیت کنی گلزار شود سنگ را تربیت کنی گلزار شود سنگ را تربیت
 کنی لعل بدیشان شود اینست که مرتبی لازم است بدون برافشا
 انسانی شود انبیا اول مرتبی عالمند حضرت عری علیه السلام قوم
 اسرائیل را بتربیت جنیل کرد بعد از اینکه دلیل آل فرعون بودند
 اسرائیل را امیر کرد فقیر بودند غنی شدند جاهل بودند عالم
 شدند جبان بودند شجاع شدند سفیل و سگردان بودند

کند زیرا مطلع شرح حقیقت است باید از ایران از این
 اقطار منتشر شود . جمیع عالم استعداد دارد فقط مبلغ
 لایم است اگر عالم استعداد نداشت نفس ظهور نمیشد نفس
 ظهور دلیل بر استعداد است **اگر این استعداد دلیل بر
 باشد آفتاب طلوع نمیکند نفس طلوع آفتاب دلیل بر استعداد
 است که از طلوع نتایج عظیمه خواصه شد و معاون و نباتات
 و حیوانات پرورش خواهد یافت عالم مثل جسم انسانها
 و امر الله مثل روح میماند تا جسم استعداد نداشته باشد که
 جلوه نماید نفس ظهور دلیل بر استعدادش است**

ایضا از بیانات مبارک

سختی و گریزی

ان سختی و گریزی ایران ناله و فغان نموده بودید آیا
 هیچ میدانی که ایرانیان چه کرده اند و هنوز غافلند
 در تقصیر بلاد امریکا نفوس بیدار شده اند و اهل ایران
 هنوز در خواب غفلت گرفتار سختی و گریزی اند اگر از بیانیست
 و مویش بر بلای و سبب هلاکتی شما دعا کنید که نفوس بیدار
 گردند و بیدارگاه پروردگارا یابند همه این زخمها را هم
 باید و جمیع این دردها درمان جوید .

گردد و شایان الطاف پ پایان شود امیدم چنین است
 حال ملاحظه نماید چه تدبیر عزیزم با وجود قفاحت مزاج و عا
 تب و بیخوابی شب مشغول باید ذکر شما هستم و تخریر بر لایم تا بداند
 که هیچ بد و هیچ بدی و هیچ غمی و هیچ غمی عبد البهائم از انکار باز ندارد شما نیز
 بعون و عنایت جمال مبارک باید در نهایت انقطاع و انجذاب غیبت
 بردارید سه سال است که این عبد سرگشته کوه و صحراست و جمیع
 شهرها مشغول بفریاد با بهاء الاهی در این صفت اکثر اوقات
 علیل بود و کفر شدت ضعف و قوت علت او را از فریاد و هیچ
 و صریح باز نداشت تا آنکه با سکنه تیر رسیدن ایام خیزد رحمت
 بر سر برد حال با وجود قفاحت مزاج بکمال قوت و بسج میبرد
 و نهایت آرزو اینکه بعون و عنایت جمال مبارک و فضل نامتناهی
 الهی آنچه غایت آمال است حاصل شود و اسباب بدو جدید
 فراهم آید شمای احبای الهی باید روشن نفوس مبارکی که در سبب
 جانفشان نمودند و هر یک با علی علین عروج کردند بگیرد بکل هر
 چیزی را فراموش کنید چنانچه حضرت امیر محمد فرمودید .
 حتی اجمل اولادی کلمهاورد او جدا و حافی خدمتک
 اگر چنین نمایند در انک زبانی علم بین موج ززند و نجات پروردگار
 بقامها افتشاید و علیکم البهائم الاهی میدالقا و عیاش

ایضا

کاشان بواسطه معرفت آواره ستغین مدد و دست پر علم بجا الله
هو الله
 ای نونهالان گلشن عجب آیه و ای سبزها نوحه خیزم معرفت الله
 در فصل بهار در طرف گلزار نهالان الطریق بی اندازه است
 و سبز نوحه نوحه فی مشکیز شکوفه الطاف بی بیع است و گ
 و با ترقی سبوع چون تماشا بیان بساحت گلزار گزند و طلعت
 ازها سرگردن شای مطربانند و دعاغی منبر خاطر شاد جویند
 و دل آراد پس نگاه اهل روحه قدسیه و آثار شجره انور
 باید در این موسم بهیج و موقع بدیع ترقی سبوع نماید و با جمیع
 بساحت صفت مع کنید که ای بدیع الالطاف الهی بدیع ندا

لَوْحٌ مِّبْرَکٌ

کاشان بواسطه جناب ناطق احبای الهی علیهم صلاوات الله
هو الله
 ای یاران و خدایان بهاء کاشان در ایام سابق تفرق بر جمع بلاد
 در کثرت احبواشت همیشه خیرها خوشتر رسید از روز اول
 بعضی از بیانی بی وفای پروا و با غلط نهاد و کجی نمود شد
 تا آنکه بعون و عنایت جمال مبارک در این ایام حرکت نموده و شعله
 پس از ان الهی باید در این ایام بگردان و قیاس و تقاریر و امانت
 و شور و غلب روز بروز کاشان را ترقی داده تا آشیان طبرستان

ولطافت بیچ بنشا مانها لایم بدست محنت کشته و با آب و گل
مردت سرشته محتاج جوی عطای تویم و شایان این سخای تو نیز گشت
امیر را بخود مگذار و زبانت عنایت و بیخ مدار از سخاوت خود بیاید
تا انحال وجود بیل آید و دلبر قصود در شمار و بها علی اهل الرها
عبد الجبار عبس

اجزای خوش از طرف محفل کتابت کاشان

عید سعید ضیاء

در ایام عید مبارک ضیاء محافل و مجالس عمومی که
در هر یک عده عده ای از سیدیه با حاضر بودند گرفته شد و نظرها
مقتضی غیبا داشت و ذکر الواح و قرآنت اشعار و تلاوت اطفال دروس
اخلاقه خود را فوق العاده مفید و بیخ و مؤثر بود و چند عکس گروهی
عمومی هم برداشته شد

مجلس و خانی

و محفل مقدس و کتابخانه مجید انتخاب و انعقاد ثانوی تشکیل محفل
بلفظین را فرموده عده ای را انتخاب فرمودند برای مذاکره
از تبلیغ و تشویق نفوس

مجلس در بیان اخلاق

اقدام دیگر آنکه محفل درین اخلاق منقسم بدو شعبه شده
یک شعبه که عالی ترند و درین تبلیغ هم تحصیل میکنند و محفل
آقایان زهراشم خان و آقای ناطق است آمده شان بیست نفر است
و شعبه دیگر فقط درین اخلاقه و الواح تلاوت و حفظ میکند محفل
میان آقای و آقایان عدالت و عده آنها به بیست و پنج نفر رسید

مجالس عمومی

و برای محافل عمومی مقرر شد که قسمی اقدام شود که بی
نتیجه نماند و فقط بصرف چای و همهمه تکذیب و تیرگی بگوشش
اعضای این محفل داده شده که هم تلاوت مناجات هم صحبتی هم
تلاوت الواح جمال مبارک جل ذکره و تلاوت بیانات حضرت عبد الجبار
روح ماسوا فدا و هم قرآنت جرائد و اشعار الهیه بشود

مجلس مبارک و خانی

امور و مدرسه مبارکه وحدت نیز مرتب و اول مدرسه کاشان

بشمار میرود و در این اوقات بنای انجمن عمومی است

امام الهمین

آماء الرحمن نیز در عرض هفته محفل ملاقات جداگانه و محفل
تبلیغ جداگانه دارند و در بین بنات نیز اساس دروس
اخلاق و درین تبلیغ مقررات

مجلس اختر : لله الحمد چنین اجزای خوش از جمیع
اطراف عالم می رسد جمال مبارک جل ذکره و بها الله میفرماید
" و نریکم من افعی الابهی و تنصر من قام علی نصرة امری یجوز
من الملائکة الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین "

لوح مبارک

نیروی ستر اندرو مجینسون علیه بختا راهه از ابھی
هو الله

ای شخص بختا پرفت نامه شمارید کلای از برای
مجلس فقر این من خواسته بودید لهذا مختصری مرقوم
میشود که در مجلس فقر ان قبل من بخوانید

ای فقهای عزیزین اهل عالم بر دو قسمند قسمی
توانگر اند و قسمی مستمندان توانگران افتخار بزخارف
عالم ناسوت نمایند و بشیوه عالم خاک تعلق دل و جان دارند
و حال آنکه مانند سایه مردم روز و ال است اما مستمند
از آرایش و حطام ناسوتی و آرایش و آرایش جهان خاک
فارغند لهذا باید تعلق بعالم ملکوت یابند و در جهان
آسمان بر بندند زیرا نعمت ابدیت و ثروت سرمدی
کلیج عالم خاک عاقبت سبب رسیدن کرده و کفن کفن ملکوت
روز بروز نیفزاید و سبب آرایش دل و جان گردد
حیات ابدیه بخشد و در افق جهان بالا مانند ستاره
روشن و مایان نماید این است که در کتاب مقدس فرماید
خوشا مجال فقر که آنان نصیب آسمانی دارند و غنی گردند
خوشا مجال برهنه ها که آنان لباس خلعت یابند خوشا مجال

تو گمان که آنان از خزان نعمت الهی سیر کردند پس معلوم شد
که ما فضل هر چند از نعمت دینی بهره ایم اما از خزان نعمت بیرونی
بهره و نصیب داریم هر چند در نزد خلق ذلیلیم در پیش خدا
عزیزیم هر چند گرسنه ایم از آمانه آسمانی بهره و نصیب داریم
هر چند برهنه ایم بخلت موهبت گیری مفتخیم درختی که از
بار و برک برهنه است از فیض بهاری سبز و خرم گردد زمینی
که از گیاه خالیست سبز و خرم برودن آرد اگر چنانچه رحمت و
مشقتی در عالم ناسوت داریم کمن رحمت و آسایش در جهان
لاهورت داریم اگر چنانچه چراغ زمینی در کائنات آشیانه ما خاموش است
کن چراغ آسمانی داریم اگر از لذت و صورتی محرومیم از جلالت و لذت
معنوی نصیب موفد داریم جمع انبیا الهی و مظاهر مقدسه و
تعلق بر احوال و آسایش و ثروت این جهان فایده نداشتند جمیع خلق
تا ج فقر بر سر داشتند و بکفر ملکوت دل بسته بودند پس
معلوم شد که فقر برب ذلت انسانیت و ثروت سبب است
و عزت عالم انسانه اگر چنین بود البته جمیع انبیا الهی بودند
حتی مسیح اول غنی عالم بود و حال آنکه در میان بستی از فقر
داشت و در شب چراغی از نجوم آسمان و طعامی از گیاه ارض پس
واقع شد که فقر سبب ذلت نیست البته آن بود گواهی
میوانست که از برای خود بهر وسیله ای باشد نعمت و ثروت
مویا نماید ولی بجهت نصایح بدیگران و تسلی قلوب فقرا لباس فقر
در بر و تاج فقر بر سر داشت و بظاهر بیسرو سامان بود
و حضرت بهاء الله ایامی در نهایت فقر گذرانیدند و در آن
سجده هر آن روزی يك نان داشت و پس دیگر فقر
اعظم از این نمیشود و همچنین اوقات بسیار بر او گذشت که در
نهایت عسرت بود و حال آنکه مقدر بر آن بود که اسباب راحت
و وسعت معیشت فراهم آرد آنچه شرفی که در دست
مردم روی زمین مینماید قطره از عالم خالک است چه معادن
عظیمه از ذهب و فضه درین خالک دلبن ارض موجود چه در
شینه که در زیر خاک مدفون ملاحظه کنید که این خالک ضعیف
چه نعمت شرف دار و عاقبت بختش پست تا تو ایند آرزوی

کنز ملکوت بنمایند و ثروت کلاهوت بطلید و نعمت آید بر خیر
در قصر آسمانی منزل و ماوی کنید و انانده های الهی
روضا بهره و نصیب گیرید شکر کنید خدا که مورد عنایت
حضرت و با حدیثید زیرا حضرت مسیح می فرماید طوبی للفقراء
و امیدوارم که از برای شماها شرف قوی نیز مهیا گردد و با عبد البهاء
سهم و شریک در موهبت گیری باشید ان خدا خواهد که از هر
جهت از برای شماها رحمت حاصل شود . ای عزیز این بیان
از برک آنان بنهایت بلاغت بخوانید و عليك البقاء الا بهی
عبد البهاء عباس

انكليات مكثونه

ای غنیای ارض : فقر امانت مند در میان شما پسران
را درست حفظ نمائید و بر احوال نفس خود تمام نپردازید .
ای مغروران با اموال فانیه : بدانید که غناست دست حکم میان طالب
و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز نمی برود فقر قریب وارد نشود و بعدیتر رضا
و تسلیم و انقیاد هرگز قلبی پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاوید
منعش نماید و از دولت ابدی محرومتر گرداند قسم با من اعظم که نور آن
غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را .
ای پسر کنیز من : در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را
غنا و پیش و هر غنا را فقر از عقب و کن فقر را با سوا الله نعمتی است بزرگ حقیر
شاید زیرا که در غایت آن غنا با الله هیچ یکشاید و در این مقام [انتم الفقراء]
مستور و کلمه مبارکه [والله هو الغنی] چون به صدق از فرق قلب عاشق ظاهر
و با هر وجودی آشکار شود و بر عرش فنا ممکن گردد و مقرباید .
ای ساقی بگو : حوصرا باید گذاشت و بقناعه قانع شد زیرا که لانا لعل
مهمم برده و قانع محبوب و مقبول .

اعانات

بجز با خیر از شر کین غریب سالیك و الریوم بگیرد ولی از شر کین شرق
بیک والرعی دوزخه قران قانع است بلکه باین واسطه همه احوال
دکتر ضیاء بغدادی

ای غنیای ارض : فقر امانت مند در میان شما پسران
را درست حفظ نمائید و بر احوال نفس خود تمام نپردازید .
ای مغروران با اموال فانیه : بدانید که غناست دست حکم میان طالب
و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز نمی برود فقر قریب وارد نشود و بعدیتر رضا
و تسلیم و انقیاد هرگز قلبی پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاوید
منعش نماید و از دولت ابدی محرومتر گرداند قسم با من اعظم که نور آن
غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را .
ای پسر کنیز من : در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را
غنا و پیش و هر غنا را فقر از عقب و کن فقر را با سوا الله نعمتی است بزرگ حقیر
شاید زیرا که در غایت آن غنا با الله هیچ یکشاید و در این مقام [انتم الفقراء]
مستور و کلمه مبارکه [والله هو الغنی] چون به صدق از فرق قلب عاشق ظاهر
و با هر وجودی آشکار شود و بر عرش فنا ممکن گردد و مقرباید .
ای ساقی بگو : حوصرا باید گذاشت و بقناعه قانع شد زیرا که لانا لعل
مهمم برده و قانع محبوب و مقبول .

بجز با خیر از شر کین غریب سالیك و الریوم بگیرد ولی از شر کین شرق
بیک والرعی دوزخه قران قانع است بلکه باین واسطه همه احوال
دکتر ضیاء بغدادی